

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی آیه 71 اسراء دال بر موضوع مهدویت؛

بحث در آیه شریفه 71 از سوره مبارکه اسراء است که فرمود: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا)؛ در دو جلسه گذشته در مورد این آیه، نکاتی را بیان کردیم و نکات مهمی هم بود که از خود آیه شریفه گفتیم استفاده می‌کنیم که «معرفه الامام واجبه» یعنی ما باشیم و این آیه شریفه دلالت روشنی بر این معنا دارد که اگر روز قیامت، روزی است که هر گروهی را با امامشان دعوت می‌کنند و می‌خوانند، حالا (نَدْعُوا) را هر طور معنا کنیم، این یک ملازمه‌ی عادی دارد که انسان باید امام خودش را بشناسد، و «معرفه الإمام واجبه».

همچنین عرض کردیم آن احادیثی که وجود دارد «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» می‌تواند ریشه در همین آیه‌ی شریفه داشته باشد و نکات مختلف دیگری را پیرامون این آیه شریفه عرض کردیم و بحث رسید به روایات، چهار روایت را بر حسب آنچه که در این کتاب تفسیر کنز الدقائق آمده خواندیم.

ادامه‌ی بررسی هفت روایت دیگر، مؤید نظریه‌ی دلالت تام آیه بر موضوع مهدویت؛

همانطور که گفته شد درباره این آیه روایات مختلفی وجود دارد که چهار روایت را بررسی کردیم و اینک رسیدیم به روایت دیگری که در کتاب «الکافی» جلد اول صفحه 215 «كتاب الحجة باب أن الأئمة في كتاب الله» امامان، حدیث اول، این بای است:

روایت پنجم: معتبره‌ی جابر از امام باقر(ع)؛

الف. بررسی سند:

«محمد بن یحیی»:

«أحمد بن محمد»:

«الحسن بن محبوب»:

«عبدالله بن غالب»:

«جابر»:

ب. بررسی دلالت:

«عن ابی جعفر(ع) قَالَ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِم قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ» وقتی این آیه نازل شد، مسلمان‌ها به پیامبر(ص) این را عرض کردند و این سؤال را پرسیدند که آیا شما امام مردم، آن هم تمام مردم، الی یوم القيامة مگر نیستید؟ این آیه چه می‌گوید که (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) یعنی به این معناست که مردم هم فهمیدند هر گروهی امامی دارند، امام هر گروه با امام گروه دیگر فرق دارد. آن وقت برایشان این سؤال پیش آمد که آیا مگر شما امام همه‌ی مردم الی یوم القيامة نیستید، مخصوصاً با توجه به اینکه مسئله‌ی خاتمیت مطرح بوده این سؤال برای مردم یک سؤال طبیعی است.

«قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ» من پیامبر مردم تا روز قیامت هستم «وَلَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» بعد از من ائمه‌ای بر مردم از ناحیه‌ی خدای تبارک و تعالی هست «يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ» اینها در میان مردم به عنوان امام هستند، اما مردم این‌ها را تکذیب می‌کنند «وَيَظْلِمُهُمُ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ» ائمه‌ی کفر و ضلال و پیروان اینها به این ائمه ظلم می‌کنند «فَمَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعُهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي» کسی که همه‌ی این ائمه را تبعیت و تصدیق کند از من هست «فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِي وَ سَيَلْقَانِي» زود است که او مرا ملاقات می‌کند «أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِي وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ» کسی که به اینها ظلم کند و تکذیبشان کند. البته از این روایت سه نکته مستفاد است:

نکته اول: حب بدون اعتقاد به ولایت اهل بیت(ع)، گمراهی است؛

اولین نکته از دقت بر کلمه «کذبهم» استفاده می‌شود؛ چرا که الآن چه مقدار انسان‌های گمراه هستند که به حسب ظاهر می‌گویند ما مسلمانیم اما امامت این اهل بیت پیامبر(ص) را قبول نداریم. گاهی اوقات هم می‌گویند ما حبّ اینها را داریم. در نتیجه ما باشیم و این روایت، باید بگوییم که حبّ بدون ولایت، فایده‌ای ندارد. من این نکته را عرض کنم چون نکته‌ی خیلی مهمی است، گاهی اوقات بعضی‌ها بر اینکه بالأخره بگویند حالا اگر جمع زیادی هستند به حسب ظاهر مسلمانند، اما امامت ائمه معصومین(ع) را قبول ندارند، اما حبّ اینها را به عنوان اولاد پیامبر(ص) در دل دارند. ما عرضمان این است که این حبّ چه اثری دارد، این حبّ اینها با قطع نظر از امامت و ولایت، در کدام روایت مورد ترغیب واقع شده؟

در کجا از این تمجید شده که یک انسانی بگوئیم قبول ندارد امامت امیرالمؤمنین(ع) را، اما می‌گوید ما به عنوان اینکه پسرعموی پیامبر(ص) و داماد پیامبر(ص) است حبّ به او داریم، این هیچ ارزشی ندارد. حب به اهل بیت(ع) بدون مسئله امامت، یک توهینی است، مثل این است که شما به یک کسی بگوئید که من به شما علاقمندم، ولی شما را آدم عالمی نمی‌دانم! این حبّ هم به درد نمی‌خورد. آن کسی که بغض به اینها دارد، خباثتش هم بیشتر است، ولی بحث این طرف قضیه است که بگوییم ما محب هستیم، دو جور است؛

«محب ولایت پذیر»:

یک وقتی هست که آن روایات حب جایی است که در مورد شیعیان وارد شده که ما خدائی نکرده ممکن است شیعه‌ی واقعی نباشیم، چه اینکه ائمه(ع) فرمودند نگوئید ما شیعه هستیم، بلکه بگوئید ما محبیم، آن ارزش دارد،

ولی حبّی که در کنارش انکار امامت اینها باشد، ما باشیم و این روایات، چنین حبّی فایده‌ای ندارد.

«نکته دوم»:

منظور از فراز «فلیس منی»، به معنای مسلمان واقعی نبودن منکر امامت اهل بیت (ع) است؛ دومین نکته این است که باید بررسی شود که تعبیر «فلیس منی» چه معنایی دارد؛ این تعبیری که پیامبر (ص) در این روایت دارد؛ چون این روایت معتبر است، چند نفر از اصحاب اجماع، در سند این روایت وجود دارند؛ و پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرمود: «فمن والاهم»، کسی که ولایت این‌ها را قبول کند «واتبعهم و صدّقهم» آن وقت «فهو منّی و معی و سیلقانی و من کذبهم و ظلمهم فلیس منّی» حال سؤال این است که این «فلیس منی» یعنی چه؟ یعنی از امت من نیست! ظاهر اولی‌اش همین است که بی خود می‌گوید من مسلمانم. مسلمان فقهی را کار نداریم که طاهر است و مالش محترم است، آن بحث فقهی است، ولی مسلمان واقعی که در بحث اعتقادات است، «فلیس منّی»، یعنی واقعاً از امت پیامبر (ص) نیست. نتیجه این می‌شود که این آدم روز قیامت به عنوان امت رسول خدا (ص) محسوب نمی‌شود «و لا معی» با من هم نخواهد بود و نکته‌ی مهمتری که پیامبر (ص) در این روایت فرموده این است که «و أنا منه بری» این خیلی تهدید بزرگی است، یعنی من از او برائت می‌جویم؛ یعنی آن پیامبری که «رحمة للعالمین» است، آن پیامبری که برای کافه‌ی بشریت، عنوان رحمت را دارد، اینجا می‌فرماید: «أنا منه بری» من از او بری هستم.

«نکته سوم»:

لازمه نصب الهی ائمه (ع)، تبعیت از تمام ائمه (ع) است، نه برخی از ایشان؛ چون ائمه اطهار (ع) منصوب از جانب خداوند هستند، لذا همه ایشان باید اطاعت شوند، نه بعضی از ایشان؛ یک نکته که از این روایت استفاده می‌شود؛ درست است که هر زمانی امامی دارد، بعد از پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، بعد امام حسن (ع)، بعد امام حسین (ع) که در بعضی روایات دیگر، تمام اینها را تفکیک کرده؛ اما پیامبر (ص) اینجا وقتی بیان می‌کند «سیکون من بعدی ائمة علی الناس» می‌فرماید: «من والاهم» همه‌شان را باید قبول کند «واتبعهم» حالا اگر کسی اسماعیلیه شد و از بعد از امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) را قبول نکرد و واقفیه شد، روشن است که اینها «اتّبعهم» ندارند، اینها هم از زمره‌ی مسلمین واقعی نیستند، یعنی مسلمان واقعی کسی است که همه این ائمه (ع) را مخصوصاً با این نکته که فرمود ائمه‌ای است که «من الله»، یعنی خدا اینها را معین کرده و من به عنوان اهل‌بیت و اولاد خودم، آنها را معین نمی‌کنم، بلکه خدا معین کرده، این یک روایت.

روایت ششم: ضعیف‌ی عبدالله بن سنان از امام صادق (ع)؛

روایت بعد در کافی جلد 1 صفحه 536 کتاب الحجة آمده است.

الف. بررسی سند:

«علی بن محمد»:

«سهل بن زیاد»: وی مورد اختلاف است، ولی ما در بحث‌های فقهی‌مان، وثاقتش را اثبات کردیم، چه اینکه سهل بن زیاد، بیش از دو هزار روایت دارد و این نکته را هم حتماً توجه دارید که اگر در رجال یک راوی را از اعتبار ساقط کنند، باید آثارش را هم ببینند؛ در این مورد، سهل بن زیاد در سند بیش از دو هزار روایت قرار گرفته، حالا بگوئیم هزار روایتش، روایات شبیه به آن از

افراد صحیح السند وارد شده، بالأخره هزار روایت را که نمی‌شود از دست داد؛ اجلاء از روات از او روایت نقل می‌کنند علی‌ای حال، سهل بن زیاد را در محل خودش وثاقتش را اثبات کردیم.

«عن محمد بن حسن بن شَمُون»:

این راوی، واقفی است و بعد هم رجالیین می‌گویند: وی از غلات شده و عنوان ضعیف و فاسد المذهب را برایش قرار دادند.

«عن عبدالله بن عبدالرحمن الاصم»:

وی از غلات است، البته باز همین جا عرض کنم که در قدیم الایام یکی از نکاتی که در بین قمّی‌ها و علمای قم بوده، افرادی را رمی به غلو می‌کردند، همین سهل بن زیاد را هم رمی به غلو کردند؛ چرا که قمّی‌ها معتقد بودند که اگر یک کسی از متقدمین مثل صدوق(قده)، قائل به نفی و سهو عن النبی(ص) شود، غالی است، در حالی که بعداً شیخ مفید(قده) آمد و گفت: حالا صدوق(قده) یا استادش ابن ولید(قده) از مقصرین در حق ائمه(ع) هستند، ولی غالی نیستند؛ بدین رو اگر ما بیائیم بگوئیم امام(ع) علم بما کان و بما یكون دارد، امام عصمت دارد، سهو ندارد، پیامبر سهو ندارد؛ این اعتقاد صحیحی است، در همان شرح اعتقاداتی که مرحوم شیخ مفید(قده) دارد، آنجا این مطلب را آورده است. می‌خواهم بگویم مجرد اینکه یک راوی را در رجال گفتند از غلات است، زود نباید عقب نشینی کرد، این «عبدالله بن عبدالرحمن الاصم» را گفتند ضعیف و غال است.

«عن عبدالله بن القاسم البطل»

که حتی در مورد او تعبیر به کذاب کردند؛

«عبدالله بن سنان»:

روایت ضعیف السند است

ب. متن روایت:

«قال قلت لابی عبدالله(ع) **یوم ندعوا کل اناس یا امامهم** قال امامهم الذی بین اظهرهم»، مراد از امام کیست؟ «امامهم» یعنی آن امامی که در میان اینهاست، «بین اظهرهم» یعنی در میان اینهاست. بعد می‌فرماید «وهو» آن امامی است که در میان اهل زمان خودش قیام به دین می‌کند.

روایت هفتم: ضعیفه‌ی

روایت بعد که در جلد دوم کافی صفحه 337 باب 138 باب المکر و القدر و الخدیعة آمده است.

الف. بررسی سند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا»:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ»: احمد برقی یا احمد بن محمد بن خالد برقی، که مورد وثوق بعضی اجلاء است.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ»:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ»: در کافی اشعث آمده و در کتاب «کنز الدقائق» عن عبدالله بن عمر آمده است.
«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ»: امامی ثقة است.
«عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ»: مجهول است.

نکته‌ی مهم:

بعضی از روایات که حدیث مقامات ائمه(ع) را می‌گفتند، رمی به غلو می‌شدند؛ یک نکته عرض کنم و آن اینکه این را باز در بحث رجال باید دنبال کرد، احتمال این را می‌دهم واقعاً چون آن روایاتی که در مورد مقامات ائمه طاهرین(ع) وارد شده، یک دستی در کار بوده که روایات این روایات را رمی به ضعف کنند، بگویند اینها آدم‌های کذاب و ضعیفی هستند، لذا باید خیلی در این بحث کار شود و الا ما روایات زیادی داریم همین افرادی که رمی به غلو می‌شوند، اینها از ائمه(ع) مطالب خیلی مهمی را نقل کردند، حالا شما ببینید این «یوم ندعوا»، یک نکته‌ای که وجود دارد این است که این روایاتی که وجود دارد که سندش به حسب رجالی ضعیف است، نظیر این روایات صحیح السندش را داریم، پس معلوم می‌شود اینها آدم‌هایی نبودند که همینطوری یک مطلبی را جعل کنند و از پیش خودشان درست کنند!
به هر جهت، این روایت هم متأسفانه ضعیف السند است.

ب. بررسی دلالت:

«عن ابي عبدالله(ع) قال قال رسول الله(ص) يجي كل غادرٍ بإمامٍ» هر کسی که به امام خودش مکر و حيله کند، در زمان خودش «یوم القيامة مائلاً شذقه» سر او پائین افتاده و گردنش پائین افتاده، «حتى يدخل النار» تا داخل آتش جهنم بشود، این مضمونی است که پیداست و خیلی مهم است، این داعی در جعل در آن وجود ندارد.

روایت هشتم: معتبره‌ی فضیل بن یسار از امام باقر(ع)؛

روایت بعد در تفسیر علی بن ابراهیم

الف. بررسی سند:

«أخبرنا أحمد بن أدریس»:

«حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی»:

«عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عیسی»:

«عن ربعی بن عبدالله»:

«عن الفضیل بن یسار»:

پس سند روایت، معتبر است

ب. بررسی دلالت:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ» باز روایتی از خود پیامبر(ص) در ذیل این آیه شریفه «قال یجئ رسول الله(ص) فی قرنة و علی فی قرنة و الحسن فی قرنة و الحسين فی قرنة و کلّ من مات بین ظهرانى قوم» یعنی در

میان آن «قوم جاءوا معه».

بعد آن، وقت خود علی بن ابراهیم اضافه می‌کند که «وقال علی بن ابراهیم فی قوله: **یوم ندعوا کل اناس بامامهم**» خود علی بن ابراهیم می‌گوید: «قال ذلک يوم القيامة ینادی مناد ليقم فلان و شیعتہ و فلان و شیعتہ و علي و شیعتہ و قوله و لا یُظلمونَ فتیلاً قال الجلدة التي في ظهر النواة» منادی ندا می‌دهد که خلیفه‌ی اول و شیعیان او بیاید، عثمان و شیعیان او بیاید، امیرالمؤمنین (ع) و شیعیان او بیاید. و البته ما راجع به تفسیر «علی بن ابراهیم» هم یک بحث مفصلی کردیم در همین بحث‌های فقهی‌مان وجود دارد، مراجعه کنید که در این کنگره علی بن ابراهیم هم چاپ شد.

روایت نهم: مرسله‌ای از امام علی (ع)؛

الف. بررسی سند:

«و فی کتاب الاحتجاج، للطبرسی»

ب. بررسی دلالت:

«عن امیرالمؤمنین (ع) ... کذلک قوله سلامٌ علی آل یاسین» امیرالمؤمنین (ع) فرمود «لأنَّ الله سمی به النبی (ص) بهذا الاسم» پیامبر (ص) را به اسم یاسین آورد، «حيث قال، يس و القرآن الحكيم إنک لمن المرسلین» امیرالمؤمنین (ع) شاهد می‌آورد که این (سلامٌ علی آل یاسین)، چرا مراد از یاسین، پیامبر (ص) است؟ ما این تفسیر قرآن به قرآن را هم در خود روایات ائمه (ع) زیاد می‌بینیم، چه اینکه در اینجا خود امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: به قرینه‌ی این سوره یاسین، مراد از یاسین پیامبر (ص) است. بعد امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: در اینکه دارد «سلامٌ علی آل یاسین» برای اینکه «لعلمه بأنهم یسقطون قول الله سلامٌ علی آل محمدٍ كما أسقطوا غیره».

بر حسب این روایتی که مرسله است و قابل استدلال نیست و علاوه اینکه اشکال دلالتی هم دارد که الآن عرض می‌کنم، ولی در این روایت می‌فرماید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر به جای (سلامٌ علی آل یاسین) می‌فرمود: «سلامٌ علی آل محمدٍ» در این صورت، لفظ پیامبر (ص) را اسقاط می‌کردند. برخی از این اشکالات دلالتی که اهل سنت بر شیعه مطرح کردند عبارتند از:

اشکال اول:

لازمه‌ی معنای این روایت، تحریف قرآن است؛

اشکال اهل سنت بر شیعه به واسطه‌ی امثال این روایت است که به نظر آنها، دلالت بر تحریف از آنها استفاده می‌شود؛ یعنی اگر بخواهیم به حسب ظاهرش معنا کنیم به این معناست که قرآن تحریف شده است.

مناقشه بر اشکال اول:

مراد اسقاط قرآن نیست، بلکه مراد اسقاط توضیحات پیامبر است؛

چنین لازمه‌ای صحیح نیست؛ زیرا امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «كما أسقطوا غیره» یعنی توضیحاتی که پیامبر (ص) در مورد آیات داده و اصحاب این را می‌دانند، بعضی از توضیحات را اینها اسقاط کردند «سلام علی آل محمد كما أسقطوا غیره» در

نتیجه مراد این نیست که قرآن را بخواهند اسقاط کنند که بگوئیم پس این دلالت بر تحریف دارد. به دیگر سخن، یکی از اشکالاتی که اهل سنت در باب تحریف به شیعه دارند همین است که شما روایاتی دارید که دلالت بر تحریف دارد! ما می‌گوییم مراد این است که پیامبر(ص) درباره هر آیه‌ای جزئیات و خصوصیات را می‌فرمود و بعد هم یک عده دیدند که این جزئیات و خصوصیات به مصلحت‌شان نیست، مثلاً این آیه منافقین درباره کی و کی و لذا لازم شد و آمدند آن را حذف کردند، «اسقطوا غیره» به قرینه آن روایات مراد این است.

اشکال دوم:

چرا نام ائمه در قرآن نیامده است؟

در این روایت می‌گوید «و کذلک قول الله عز و جل یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم و لم یسم بأسماءهم و اسماء آبائهم و امهاتهم» یکی از سؤالاتی که خیلی از اهل سنت مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: اگر واقعاً امامت این دوازده نفری که شما می‌گوئید، از جانب خدا بوده، پس چرا در قرآن، اسامی این دوازده نفر ذکر نشده است؟ چه اینکه بایسته بود حداقل خدای تبارک و تعالی، اسم اینها را در قرآن ذکر می‌کرد.

مناقشه بر اشکال دوم از منظر امام خمینی(قده) و مختار:

تسمیه‌ی قرآن مستلزم تحریف قرآن بوده است؛

من قدیم در کتاب «کشف الأسرار» امام خمینی(قده) این مطلب را خوانده بودم که امام(قده) در برابر این سؤال، فرموده بودند که اگر اسم امیرالمؤمنین(ع) را خدای تبارک و تعالی در قرآن آورده بود، نمی‌گذاشتند از قرآن چیزی باقی بماند؛ حالا معلوم می‌شود، لعلّ به ذهن شریف امام خمینی(قده) این مطلب رسیده بوده و یا شاید ایشان این روایت را دیده بودند؛ که اینجا امیرالمؤمنین(ع) بر حسب آنچه شیخ طبرسی(قده) در کتاب «الاحتجاج» نقل می‌کند، می‌فرماید این (یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم) چرا اسامی ائمه(ع) را بیان نکردند؟ «و کذلک قول الله عز و جل یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم و لم یسم بأسمائهم و اسماء آبائهم و امهاتهم» به همان دلیلی که برای اسم پیامبر(ص) آورد که اگر می‌آوردند اسقاط می‌کردند و به تعبیر امام خمینی(قده) نمی‌گذاشتند چیزی از قرآن، باقی بماند، این هم روایتی دیگر در این مورد بود.

روایت دهم: مرسله‌ی صدوق از امام صادق(ع):

باز شیخ صدوق(قده) در کتاب «امالی» ص 153 روایتی را از امام صادق(ع) نقل می‌کند.

الف. بررسی سند:

«شیخ صدوق(قده) باسناده»:

ب. بررسی دلالت:

«باسناده إلى ابی عبد الله(ع) قال سأل رجل یقال له بشر بن غالب، فقال یابن رسول الله(ص) أخبرنی عن قول الله عزوجل» به امام صادق(ع) عرض کرد راجع به این آیه‌ی (یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم) برای ما توضیح بدهید: «قال امامّ دعا إلى هدی فأجابوه الیه و امامّ دعا إلى ضلالةٍ فأجابوه إليها هولاء» امام صادق(ع) فرمود: یک امامی است که دعوت به هدایت می‌کند و

مردم هم به سوی آن امام می‌روند و امامی که دعوت به ضلالت می‌کند و مردم هم به سراغ آن ضلالت می‌روند، «هؤلاء فى الجنة و هؤلاء فى النار».

نکته‌ی مهم:

به قرینه‌ی این روایت، منظور از فراز «بامامهم» مطلق امام حق و باطل است؛ آن وقت، این روایت بر آن بحثی که قبلاً داشتیم قرینه می‌شود به این‌که این (بامامهم) آیا مراد خصوص امام حق است، یا اعم از امام حق و امام غیر حق؛ که ما گفتیم اعم است و مرحوم علامه طباطبایی (قده) هم همین را فرمودند و ما هم به تبع ایشان عرض کردیم که این روایت، موید آن می‌شود که «هؤلاء فى الجنة و هؤلاء فى النار و هو قوله عزوجل فريق فى الجنة و فريق فى السعير».

روایت یازدهم: روایت حمزة بن طیار از امام صادق(ع)؛

تا به صفحه بعد می‌رسیم که روایت خوبی دارد و می‌فرماید: «و فى الرجال للکشی» از رجال کشی(قده) روایتی را نقل می‌کند؛ اینک به این روایت توجه کنید:

الف. بررسی سند:

«فضالة بن جعفر»:

«عن ابان»:

«عن حمزة بن طیار»: راجع به حمزة بن طیار، دو روایت مرحوم کشی(قده) نقل می‌کند که رجالیین از آن، مدح او را استفاده کردند، البته مرحوم آقای خوئی(قده) در کتاب «معجم» با یک قرائنی اثبات می‌کند که این دو روایت که مدح است، مربوط به پدر حمزه است، یعنی مربوط به «حمزة بن محمد الطیار» است. مضمون یکی از آن دو روایت مادحه این است که امام صادق(ع) از اصحابشان سؤال کردند ابن طیار کجاست؟، البته در این روایت «حمزة» ندارد؛ عرض کردند «مات»، بعد حضرت امام صادق(ع) برایش دعای خیلی خوبی کردند و فرمودند: «رحمه الله»، خدا او را داخل رحمت کند و این تعبیر است: «رحمه الله و لقاه نضره و سروراً فقد کان شدید الخصومة عنّا اهل البيت»، یعنی نسبت به ما اهل البيت(ع)، این نسبت به مخالفین ما «شدید الخصومة» بود، چون از کسانی بوده که مناظره می‌کرده، اهل مناظره بوده، حتّی به امام(ع) عرض می‌کند که من شنیدم شما مناظره کردن با اهل سنت را می‌گوئید خیلی مناسب نیست؛ فرمودند نه، تو مناظره بکن، تو در مناظره طیاران پیدا می‌کنی و مطالب را بجا بیان می‌کنی و درست حرف می‌زنی. این تعبیر در روایت اول آمده، ولی عرض کردم که مرحوم آقای خوئی(قده) می‌فرماید: این تعاریف مربوط به والد حمزه است، نه مربوط به خود حمزه، لذا به خود کتاب «معجم» مراجعه کنید.

ب. بررسی دلالت:

مضمون روایت مورد بحث این است که حمزه می‌گوید: «قال أخذ ابو عبدالله(ع) ببیدی ثم عدّ الاثمة(ع) اماماً اماماً يحسبهم بیده» یکی یکی با انگشتان دستشان، امام‌ها را شمردند تا رسید به امام باقر(ع) «حتى انتهى الى ابی جعفر(ع) فكفّ» و متوقف شدند «فقلت جعلنى الله فداک لو فلقت رمانة» همین قضیه معروف مربوط به ابن طیار است، می‌گوید: به امام(ع) عرض کردم که شما اگر اناری را دو قسمت کنید «فأحلت بعضها و حرّمت بعضها لشهدت أنّ ما حرّمت حرام و ما أحلت حلال»، فقال امام(ع) فرمود: «فحسبک أن تقول بقوله» همین که تو به قول امام عمل کنی برایت کافیست؛ «و ما أنا إلا مثلهم لی ما لهم» من

مثل پدرم و آباء خودم هستم، همان که آنها داشتند من هم دارم «علیّ ما علیهم» هر وظیفه‌ای که آنها داشتند، من هم دارم «فإن أردت أن تجی يوم القيامة مع الذین قال الله تعالى [يوم ندعوا كل اناس بإمامهم فقل بقوله](#)» اگر تو می‌خواهی مشمول این آیه شوی، روز قیامت با امام خودت محشور شوی تو هم به قول امامت عمل کن، پس این روایت هم مربوط به این آیه می‌شود لذا این روایات روشن می‌کند که مسئله چیست.

وجه استدلال به آیه شریفه، مربوط به قضیه‌ی مهدویت را در جلسه‌ی گذشته عرض کردیم و امیدواریم که خدای تبارک و تعالی، معرفت واقعی نسبت به امام زمان(عج) را به ما عنایت کند و همه‌ی ما در قیامت در صفی قرار دهد که امام‌مان حضرت حجّت(عج) هستند؛ ان شاء الله.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.